

## بسم الله الرحمن الرحيم

### جلسه پنجم

### ایمان و پابندی به تعهدات

این مسئله هم در زمینه‌ی بحث درباره ایمان مسئله‌ای است مهم که تعهدات یک فرد مومن گاه‌گاهی و دل‌بخواهی نیست؛ این جور نیست که آن کسی که می‌خواهد خود را مومن قلمداد بکند؛ هر جا که نفع و سود و بهره‌ی شخصی تجاوزکارانه‌ی خودش ایجاب کرد این مومن باشد؛ هر جا به نام ایمان و به تظاهر به عمل توانست بر خر مراد سوار شود؛ اسم از ایمان و عمل بی‌آورد، اما در آن مواردی که ایمان و عمل برای او سود شخصی، سود متجاوزانه و متعدیانه تولید نمی‌کند؛ از نام اسلام و نام ایمان و از عمل به تعهدهای ایمانی روی گردان باشد!

اینجا ما این صفت را که در قرآن به صورت‌های گوناگونی مورد تعرض قرار گرفته است؛ به نفع طلبان نسبت دادیم؛ گفتیم نفع طلبان این جورند. همه‌ی مردم دنیا نفع طلبند؛ کی هست که طالب زیان خود باشد؟! منظور ما از نفع طلبان آن کسانی است که برای نفع شخص خود حاضرند منافع دنیایی را فدا کنند؛ نفع طلبان متجاوز! سیره‌ی آنها این است که ایمان و عمل را تا آنجا می‌خواهند و دوست می‌دارند که به سود شخص آنها است. با نام ایمان و تظاهر به عمل می‌توانند بهره‌ای، کامی ببرند.

این‌گونه افراد از نظر اسلام مومن نیستند؛ آیه‌ی قرآن صریحاً اعلام می‌کند که این‌ها ایمان ندارند. ما بنابراین در بحث در زمینه‌ی ایمان که یکی از اولی‌ترین مباحثی است که در سلسله‌ی شناخت فکری اسلام باید مطرح می‌شد و شد؛ به این نتیجه هم رسیدیم که اگر ایمان همراه با تعهد است، اگر ایمان بدون تعهد، بدون احساس مسئولیت، بدون انجام دادن تعهدها و به تعبیر قرآن بدون عمل صالح، ایمان نیست و نتایج ایمان بر ایمان مجرد و خشک و ذهنی مترتب نمی‌گردد؛ علاوه بر این، این حقیقت دیگر هم باید مورد نظر باشد که تعهد، همیشگی و همگانی است.

آن کسی که مومن است و می‌خواهد مومن بماند و از ثمرات مومن بودن بهره‌بردار؛ در مقابل همه‌ی احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه‌جا باید احساس تعهد کند. آن کسی که معتقد است ایمان به خدا و ایمان به رسالت، تعهدی می‌آورد؛ آن تعهد این است که همگان باید بنده خدا بشوند و من تا آنجا که می‌توانم همه را بنده خدا باید بسازم. ایمان به پیغمبر و شهادت به این که من مَقْرَبٌ به رسالت پیامبرم، این تعهد را می‌آورد که دنبال پیامبر و در راه او حرکت بکنم؛ اگر من به این معنا مَقْرَبٌ و معترفم، اگر این تعهد را قبول دارم، دیگر معنا ندارد که آن وقتی که مواجه می‌شوم با یک پدیده‌ی کوچک که بر خلاف مشی پیامبری است، بر خلاف راه پیامبر خداست؛ در مقابل آن رگ‌های گردنم را آن چنان پر کنم، مشت‌هایم را آن چنان گره کنم؛ واقعاً نمایش یک مسلمان، اما وقتی در مقابل، با یک پدیده‌ی بزرگتر ولی پردرستر که باز در خلاف مسیر و جهت نبوت و رسالت هست، اگر روبرو شدم، مسئولیت‌م را فراموش کنم!

گفت "أَسَدٌ عَلَيَّ وَ فِي الْحُرُوبِ نِعَامَةٌ" با ضعفا شیرینی، با آدم‌های بد، ولی کم بد، مثل شیر نر می‌غری اما با بدهای بزرگ، با بدهای بد آفرین اصلاً حالت ستیزه‌نداری "أَسَدٌ عَلَيَّ وَ فِي الْحُرُوبِ نِعَامَةٌ"! این یک شعر عربی است که به عنوان مثل سائر به کار می‌رود. می‌گوید به ما که می‌رسند شیرند، در جنگ‌ها که با دشمن‌های گردن‌کلفت شمشیر به دست مسلح، روبرو می‌شوند شتر مرغند! شتر مرغ با کسی جنگ دارد؟! شتر مرغ جنگ و دندان دارد؟!

موسمی نیست تعهد، گاه‌گاهی نیست تعهد، نسبت به زمانی، نه زمان دیگر نیست، نسبت به شخصی نه شخص دیگر نیست. تعهد همگانی و همه‌جایی و همیشگی است. قرآن کریم از یهود نام می‌آورد. آن کسانی که یک‌جا می‌گفتند باید برادران ما، منظورشان یهودی‌هاست؛ همچون عزیزانی محفوظ بمانند؛ آن جایی که پای منافع شخصی‌شان به کار می‌آمد؛ همین برادران را در جنگ‌ها می‌کشتند و اسیر می‌گرفتند و می‌فروختند و پولشان را می‌خوردند.

قرآن در مقام توبیخ با بنی اسرائیل می‌فرماید "أَقْتُمُونِ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضٌ" به بعضی از دین ایمان دارید، به آن جاهای بی‌دردسراحتش مومنیند و متعهد، به بعضی دیگر از دین بی‌ایمانید، بی‌عقیده‌اید؟! مگر می‌شود این جور چیزی؟! مگر می‌توان تفکیک قائل شد میان دو سخن و دو فرمان که هر دو از یک مبدأ و یک نقطه سرچشمه گرفته است؟! وعده‌هایی هم که برای ایمان و مومنین داده شده مال آن ایمان است نه مال این ایمان. اگر گفتند مومنین پیروزند آن چنان مومنینی را گفتند و

پیروزند قطعاً. اگر گفتند دست خدا همراه مومنان است یعنی همراه آن چنان مومنانی است. اگر گفتند طبیعت با مومن همکاری و همراهی می کند با آن جور مومنی گفتند نه با مثل من و شما!

پس ما کمترین فایده‌ای که از این بحث می‌بریم این است که اگر دیدیم ایمان ما دارای آثار و خواص و بشارت‌های ایمانی نیست؛ بشارت‌هایی که قرآن و خدا برای مومنین دادند نیست، وقتی این را دیدیم تعجب نمی‌کنیم؛ چون می‌فهمیم که آن ایمانی که آن همه نویدها برای آن داده شده است این‌ها نیست.

البته فردا در زمینه نویدهایی که برای ایمان داده شده است با یک سیر تَبَع قرآنی، یک بحثی داریم که ان شاء الله عرض خواهیم کرد. حالا این آیات را ترجمه کنیم، گوش کنید. "وَيَقُولُونَ ءَأَمْنًا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ" می‌گویند ایمان آورده‌ایم به خدا و به پیامبر، "وَ اطعنا" و فرمان برده‌ایم؛ این ادعاها را می‌کنند که ادعا کردندش آسان است اما "ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ" پس از این ادعا، گروهی از آنان رو برمی‌گردانند. وقتی که رو برگردانند، صحبت از کفار نیست، ها! صحبت از مرتدین نیست که یکهو قهر می‌کنند از عالم اسلام خارج می‌شوند، می‌روند، نه، صحبت از همین مومنین معمولی داخل جامعه‌هاست، جامعه‌های اسلامی!

بعد درباره این‌ها می‌فرماید "وَ مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ" نیستند اینان مومنان، مومن نیستند. "إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ" اما مومنین چه جورند؟ مومنین این جور نیستند. ببینید فرهنگ قرآنی این است، ها. قرآن لغت معنی دارد. فرهنگ اختصاصی دارد. مومن در اصطلاح قرآن به این معنا است که دارد اینجا بیان می‌کند. "إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ" همانا بود سخن مومنان، "إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ" چون فراخوانده شدند به سوی خدا و پیامبرش، "لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ" تا خدا و پیامبر، پیامبر میان آنان قضاوت بکند؛ سخنشان این بود "أَنْ يَقُولُوا" که گفتند "سَمِعْنَا وَ اطعنا" شنیدیم و فرمان بردیم. که عرض کردم شنیدیم یعنی فهمیدیم؛ نه به گوش شنیدیم. شنیدیم یعنی نیوشیدیم. اصطلاح سمع "أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ" سمع و شنوایی در قرآن، در موارد بسیارش – که دیشب اتفاقاً در حین مطالعه قرآن من به یک مورد دیگرش برخورد کردم و البته یادداشت نکردم چون زیاد است – به معنای فهمیدن است، نه به معنای شنیدن با گوش، با این جارحه و عضو خاص، بلکه به معنای فهمیدن است.

این‌ها می‌گویند ما فهمیدیم یعنی آگاهانه مومن شدیم. حالا بحثی که در دو روز قبل کردیم که ایمان باید آگاهانه باشد. "سَمِعْنَا وَ اطعنا" پس از آن که ایمان آوردیم، آگاهانه، آن وقت اطاعت هم ورزیدیم

"وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" این‌ها ایند به مطلوب دست یافتگان. فلاح یعنی موفقیت، پیروز شدن و به هدف و مقصود دست یافتن؛ البته معنای رستگاری یعنی رستن هم در بعضی از لغات آمده اما غالباً فلاح که برای مومنین می‌آید با همین معنایی که ما عرض کردیم که معنای معمولی لغت هست، متناسب‌تر است. "وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" آنانند آن کسانی که به هدف و مقصود دست یافتند. "وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ" آن کسی که اطاعت کند خدا را و رسولش را "وَيَخْشِ اللَّهَ" و از خدا بیم برد، "وَيَتَّقَهُ" و از او پروا کند، "فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ" آن‌ها ایند به منظور و مقصود دست یافتگان، "فوز" هم به همین معنا است.

## پایان

تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری